



۲۸ خردادماه، سالروز درگذشت «ابن سینا» حکیم و دانشمند ایرانی است که روش تأثیر گذار او بر تفکر علمی و برخورد اندیشمندان‌اش با عناصر خرافی و ارتجاع دینی عمده‌ترین سهم او بر میراث فکری و فرهنگ بشری نسل‌های پس از خود چه در غرب و چه در شرق است.

«ابوعلی عبدالله بن حسین سینا» معروف به «ابن سینا» از سال ۹۸۰ تا ۱۳۰۷ میلادی (۳۷۰ تا ۴۲۸ هجری قمری) زیسته‌است. او در «افشنه» نزدیک روستای «خُرمیَن» به دنیا آمد. این روستا در نزدیکی «بخارا» در «ازبکستان» امروز قرار دارد که در آن زمان بخشی از قلمرو سامانیان بوده‌است. بنا بر پژوهش‌های انجام شده، مادر «ابوعلی سینا»، «ستاره» اهل «افشنه» بوده و پدر او نیز ایرانی و زادگاهش «بلخ» بوده‌است.

پدر «ابوعلی سینا» از باورمندان عمیق مذهب اسماعیلی بود که به هنگام جوانی عزم «بخارا» کرد و در آنجا به‌عنوان مأمور دریافت مالیات در دربار «امیر نوح بن سامانی» به کار مشغول شد. پس از مدتی امیر، او را به «افشنه» فرستاد و در آنجا بود که او با «ستاره» ازدواج کرد. حاصل این ازدواج، دو پسر بود که «ابوعلی»، پسر بزرگتر آن‌هاست. این خانواده زمانی که «ابوعلی» پنج ساله بود به «بخارا» مهاجرت کردند.

در مورد استعداد و هوش «ابوعلی سینا» بسیار گفته‌اند از جمله این که در سن هفت‌سالگی، قرآن را از حفظ می‌خواند و در ده‌سالگی از یک شخص بقال، ریاضیات و فقه اسلامی و شیوه‌ی مباحثات مذهبی را آموخت. زمانی که دانش آن بقال دیگر جوابگوی خواست‌های او نبود، «ابوعبدالله ناتلی» که فیلسوف برجسته‌ای بود، آموزش او را به عهده گرفت.

«ابوعلی» جوان، نزد «ناتلی»، منطق، هندسه‌ی اقلیدس و المجسطی را فراگرفت و پس از آن، علوم طبیعی را بدون کمک معلم و استاد آموخت. از آموختن این علوم که فارغ شد، تصمیم به آموختن طب گرفت.

او بیشتر کتاب‌های آن زمان را از جمله کتاب‌های «حنین» و «زکریای رازی» را بارها و بارها خواند و بر این دانش نیز احاطه یافت. چیرگی او بر دانش پزشکی آن زمان تا آن جا بود که در سن شانزده سالگی، «امیرنوح سامانی» را معالجه کرد و به پاس آن اجازه یافت که از کتابخانه‌ی سلطنتی امیر که دارای مجموعه‌ای غنی از کتاب‌های نفیس بود راه یابد و به مطالعه بپردازد. مطالعه‌ی چنان کتاب‌هایی برای «ابن سینا» بسیار مغتنم بود چنان که او بیشتر وقت خود را در آنجا می‌گذراند.

«ابوعلی» در شرح حالی که خود نگاشته است درباره منابع آن کتابخانه می‌گوید: «هر کتابی را که نیاز داشتیم در آن جا پیدا کردم. گذشته از آن، در آن کتابخانه، کتاب‌هایی یافتیم که نام آنها به گوش بسیاری از مردم نرسیده بود و من نیز پیش از آن ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم. من توانستم آن کتاب‌ها را بخوانم و از آنها بهره ببرم و چون به سن هجده سالگی رسیدم، از همه این دانش‌ها فارغ آمدم.»

اما این کتابخانه در سال ۱۰۰۰ میلادی دچار حریق شد و در آتش سوخت. دردناک‌تر آن که او از جانب افراد مخالف، به آتش‌زدن کتابخانه متهم شد. هم‌زمان کشمکش‌های گوناگونی در اطراف «بخارا» هر روز در حال شکل گرفتن بود. در این کشاکش‌ها، افرادی که «ابن سینا» را اسماعیلی می‌دانستند، به مخالفت و کارشکنی علیه او برخاستند.

«ابوعلی سینا» چندی بعد در سال ۱۰۰۰ میلادی، پس از درگذشت پدر خویش، به جای او، به عنوان پیشوای مذهب اسماعیلی به انجام وظیفه پرداخت. این کار، بسیاری را علیه او برانگیخت. علاوه بر این، عوامل گوناگون دیگری از جمله آشفتگی اوضاع سیاسی «بخارا»، او را واداشت که در سن بیست و یک سالگی، به «گرگانج» پایتخت امراء مأمونیه‌ی خوارزم، نقل مکان کند.

در «گرگانج»، شهری در کنار رود سیحون، او با استقبال گرم «ابوالحسن محمد سهیلی» روبه‌رو شد. «ابوالحسن سهیلی» خود از بزرگان و فضلالی عصر بود که وزارت «امیرعلی» را نیز عهده‌دار بود. چندی در آن دیار به سر برد و در آرامشی که به دست آورد، توانست برخی از آثار و کتاب‌های خود را تألیف کند.

پس از آن در نتیجه‌ی نفوذ «محمودبن سبکتکین» در خوارزم و تعصب و تنگ نظری سلطان محمود، مجبور شد به همراهی «ابوسهل مسیحی» پیش از سال ۴۰۳، «گرگانج» را از راه بیابان‌های «خوارزم» ترک کند و از راه «نسا»، «ایبورد»، «توس»، «سمنان»، «شقاق» و «جاجرم» به «گرگان» برود.

مسیر سفرهای «ابوعلی سینا»

هدف «ابن سینا» از قبول و تحمل رنج سفر آن بود که به دربار «شمس‌المعالی قابوس و شمشگیر» برسد که شنیده بود حرمت دانشمندان و اهل ادب را می‌شناسد. اما در این میان خبر رسید که او را به قتل رسانده‌اند. از این رو،

«ابن سینا»، به سوی گرگان رهسپار شد. در آنجا نیز آرامشی به کف آورد و توانست به نوشتن کتاب «قانون»، «رساله‌ی سرگذشت»، «المبدأ و المعاد»، «ارصادالکلیه» و «خلاصه‌المجسطی» بپردازد.

او زمانی بعد به «همدان» رفت. در این شهر مدت نه سال ماندگار شد و وزارت «شمس‌الدوله ابوطاهرشاه خسرو دیلمی» را پذیرفت. در زمان وزارت او بود که سپاهیان «شمس‌الدوله» علیه او طغیان کردند و برکناری او را از این شغل خواستار شدند. «ابوعلی» نیز مجبور شد که خود را از این آشفتگی و خطر دورسازد.

او به مدت چهل روز در خانه‌ی «ابوسعیدبن خدوک» پنهان شد و پس از آن بار دیگر به وزارت «شمس‌الدوله» منصوب گردید. البته پرداختن به امر وزارت، او را از کار نوشتن باز نداشت. در همان زمان بود که به تألیف کتاب «الشفاء» پرداخت و از تدریس نیز غافل نگردید. چندی بعد «شمس‌الدوله» درگذشت و پسر او «سماء‌الدوله» به سلطنت رسید که از «ابوعلی» خواست وزارت او را نیز بر عهده گیرد. اما «ابوعلی سینا» نپذیرفت و ترجیح داد تا با فراغت بیشتر به نوشتن آثار خود در زمینه‌های گوناگون بپردازد.

نپذیرفتن شغل وزارت «سماء‌الدوله» بهانه‌ای شد تا به جرم مکاتبه با «علاء‌الدوله کاکویه»، او را در قلعه‌ی «فردجان» واقع در ناحیه‌ی «فراهان» کنونی به مدت چهار ماه زندانی سازند. او در مدت بازداشت و اسارت خود در این نقطه، به نوشتن آثار دیگری چون «کتاب‌الهدایت»، ترجمه و شرح «رساله‌ی حی‌بن‌یقطان»، کتاب «القولنج» و «تدبیرالمنازل» پرداخت. «ابوعلی سینا» پس از رهایی از زندان، در جامه‌ی صوفیان، از همدان گریخت و به اصفهان نزد «علاء‌الدوله کاکویه» رفت. نزد او، با حرمت پذیرفته شد. این پادشاه، از «ابن سینا» خواست که او را در سفر و حضر و جنگ و صلح همراهی کند. در یکی از همین سفرها بود که «ابوعلی» به گردآوری جدول‌های نجومی جدیدی پرداخت.

«ابن سینا» مدت پانزده سال نیز در اصفهان زندگی کرد. «علاء‌الدوله» همواره او را گرامی می‌داشت و توانائیش را ارج می‌نهاد. این پادشاه، جلساتی ترتیب می‌داد که در آن مردان مشهور علم و فلسفه در باره‌ی موضوعات مورد علاقه‌شان به بحث می‌پرداختند. «ابن سینا» در دستگاه حکومتی اصفهان هیچگونه مقام رسمی نداشت و وارد سیاست نیز نشد. او تقریباً تمام وقت خود را به نوشتن گذراند. کتاب «شفاء» و «قانون» را به اتمام رسانید و به نوشتن شرحی بر «المجسطی» افلاطون پرداخت و نخستین کتاب خود را به زبان فارسی در باره‌ی فلسفه تألیف کرد. این دوران، در حقیقت بهترین دوران زندگی «ابوعلی سینا» بوده است. او به زبان عربی تسلط فراوان داشت.

کتاب قانون / حمید حمید» در مقاله‌ای که در فصلنامه‌ی «ایران‌شناسی» با عنوان «ابن سینا فرزانه‌ای متعلق به فرهنگ

انسانی» می‌نویسد:

«ابن سینا که عمده‌ترین سهم خویش را در عرصه‌ی علم، فلسفه و تفکر عقلی تحت چنان شرایط مسلطی ایفا کرد، بر تفکر علمی و فلسفی نسل‌های پس از خود چه در شرق و چه در غرب نفوذ عمیقی برجای نهاد. نیازی به بیان تشریحی این حقیقت نمی‌بینم که «توماس آگوئیناس Thomas Aquinas» آن چنان از ابن سینا تأثیر گرفته‌است که تنها در قسمت اول از کتاب خود به نام «جامع الهیات» بیشتر از دویست و پنجاه بار برای تأیید مطلب خود از ابن سینا نقل قول می‌کند. فورلانی Furlani تأثیر «ابن سینا» را در نخستین مهره‌ی فلسفه‌ی نوین یعنی در دکارت بازمی‌یابد و «ترویلو» به دنبال فلسفه‌ی ابن سینا در نزد «الکساندر دو هالس Alexander de Hales»، «بونا ونتوره Bonaventura»، «روژر بیکن Roger Bacon» و «دونس اسکات Dunas Scotus» می‌رود و رستاخیزی آن را در مکتب‌های پادوا و بولونیا و در پیه‌ترو پومپوناتزی در رنسانس می‌یابد.

فیلسوف معاصر آلمان «ارنست بلوخ Ernest Bloch» تأثیر «ابن سینا» را در «داوید دو دینان David de Dinant»، «پیترو دابانو Pietro d'Abano»، «جئوردانو برونو Giordano Bruno» و «اسپینوزا Spinoza» باز می‌یابد.

میراثی با وسعت تأثیری چنین عظیم، خود از آبشخور فرهنگ گسترده‌ای سیراب شده بود. واقعیت این که «ابن سینا» در کار عمیق و بسیار متنوع خود، از یک سو بر سنن علمی و فرهنگی یونان ناظر بود و از سوی دیگر بر سنن علمی - فلسفی و فرهنگی ملل شرق به‌ویژه ایران زرتشتی و هند و دیگر کشورهای منطقه نظر داشت. در جایی دیگر در همین مقاله، «حمید حمید» بر تأثیر فرهنگ شرق و غرب بر تفکرات «ابن سینا» نیز باز هم تأکید می‌کند: «در ارتباط با دستاوردهای فلسفی و علمی متفکران ایرانی و آثار آنان باید از یاد نبرد که در آستانه‌ی روئیدن تفکر مستقل فلسفی در میان فرزندگان مسلمان ایرانی، آثار افلاطون، ارسطو، ارشمیدس و جالینوس به نحو وسیعی در سراسر منطقه‌ی اسلامی، از آسیای مرکزی و ایران تا شمال آفریقا انتشار یافته بود. همزمان با انتشار ترجمه‌ی نوشته‌های سریانی و یونانی، جذب و دریافت متون مربوط به علوم طبیعی، ادبیات فلسفی و اخلاقی و کلامی هند و ایران نیز عمل گردید و به‌خصوص تأثیر آرمانی فرهنگ ایرانی قبل از اسلام، زرتشتیگری، آیین مهر، زروانیسم، مانویت و جز اینها چه مستقیم و چه غیر مستقیم در تمامی سیر تحول فلسفه، کلام و عرفان قرون وسطی محسوس بود.»

ابن سینا و تاریخ داروسازی

«ابن سینا» را در تاریخ پزشکی و داروسازی «ملک‌الاطباء» خوانده‌اند. گفته می‌شود که در نتیجه‌ی دانش پزشکی او، طب اسلامی در آن زمان به اوج خود رسید. کتاب‌ها و آثار او در اروپای غربی تا سالها پس از قرن شانزدهم میلادی تدریس

می‌شد. آبخور این تأثیر عظیم، بیشتر ترجمه‌ی کتاب «القانون فی الطب» «ابن سینا»ست که توسط «جراردوس کرمونسنین» در قرن دوازدهم به زبان لاتین صورت گرفته‌است.

به دنبال ترجمه‌ی «قانون» به لاتین، این کتاب توسط «آندره آلاگو Andrea Alpago» به زبان ایتالیایی ترجمه شد و از اواخر قرن پانزدهم میلادی، کتاب دانشکده‌های پزشکی مسیحیت در اروپا گردید. این کتاب در نیمه‌ی آخر قرن پانزدهم میلادی، شانزده بار و در قرن شانزدهم میلادی بیش از بیست بار تجدید چاپ گردیده است.

«ابوعلی سینا» به‌عنوان یک پزشک، روش‌های خود را بر اساس روش «جالینوس» و پزشکان یونانی دیگر بنا نهاد که کارشان توسط «حنین بن اسحاق» طبیب نستوری و پزشک مخصوص خلیفه متوکل عباسی ترجمه شده بود. او بیشتر تحت تأثیر مکتب «رازی» بود که طبق نظر برخی کارشناسان، بزرگ‌ترین طبیب دنیای اسلام و یکی از بزرگ‌ترین پزشکان همه‌ی اعصار بود.

کتاب «قانون» ابن سینا، دایرة‌المعارف عظیمی است که بر مبنای دانش‌های پذیرفته شده‌ی همان عصر بنا شده‌است. کتاب «قانون»، خود شامل پنج کتاب دیگر است که هر کتاب در جای خود به چند فن، تعلیم، و فصل تقسیم شده‌است. کتاب اول که کتاب اصلی است به چهار فن تقسیم شده‌است:

۱ - توصیف بدن انسان، تشریح و فیزیولوژی آن همراه با شرحی از اخلاط و آمزاج

۲ - بیماری‌های رایج، علل و عوارض احتمالی آنها

۳ - بهداشت عمومی که به توصیف مرگ و ضرورت آن منتهی می‌گردد

۴ - درمان بیماری‌های رایج

کتاب دوم در شرح چگونگی داروهاست که ۷۸۵ دارو را با منشأ حیوانی، گیاهی و معدنی آن‌ها باز می‌گوید.

کتاب سوم از ۲۲ فن تشکیل شده که در باره‌ی بیماری‌هایی است که نه فقط بر بخش مبتلا به به بیماری، که بر کل بدن اثر می‌گذارند. این کتاب در باره‌ی جراحی نیز اطلاعاتی به‌دست می‌دهد. کتاب چهارم در باره‌ی بیماری‌هایی است که ویژه‌ی یک عضو نیست. کتاب پنجم در باره‌ی زهرها و پادزهرهاست. همچنین در این کتاب، درباره‌ی بیماری‌های پیچیده و درمان آنها صحبت می‌کند.

کُل آثار «ابوعلی سینا»

آثار «ابوعلی» شامل ۲۳۸ کتاب و رساله و نامه می‌شود. او تنها حکیمی است که تقریباً همه‌ی آثارش باقی مانده و بسیاری از آنها به طبع رسیده و برخی به زبانهای مختلف ترجمه شده‌است.

• الاشارات و التنبیهات:

در اصول عقاید عرفا و تعریف زاهد و عارف...

• رساله‌های زیر نیز تحقیقاتی در مسائل مربوط به تصوف دارد:

حث‌الذکر، ماهیة‌الحزن، حی‌بن‌یقطان، الخلوط، الدعاء، الزهد، الصلاة و ماهیتها، رساله‌الطیر، رساله فی‌العشق، العلم‌الدنی، رساله‌ی سلامان و ابسال، رساله‌ی فی کلمات‌الصوفیه، فی مخاطبات‌الارواح بعد مفارقة‌الاشباح، بیان‌المعجزات و الکرامات،

مواقع‌البهام

آثار «ابوعلی سینا» در منطق و حکمت



• الاشارات و تنبیهات:

حاوی مطالبی است در حکمت و نیز در منطق و علم طبیعی و الهی. در یکی از مهمترین بخش‌های این کتاب، شرح «خواجه

نصیرالدین طوسی»، به‌نام «حل مشکلات الاشارات» نیز آمده است.

• الانصاف:

این کتاب از جمله‌ی بزرگ‌ترین کتاب‌های شیخ بوده و در آن پس از تحقیق در اقوال مشرقی‌ها یعنی شارحان کتاب‌های ارسطو در بغداد و ممالک شرقی اسلامی و مغربی‌ها یعنی شارحان کتب ارسطو در اسکندریه و سایر مراکز زبان یونانی در شرح حکمت ارسطو، به انصاف از آن‌ها صحبت کرده است. از این کتاب، بخش‌هایی باقی‌مانده است مانند شرح «مقاله‌اللام» از «کتاب‌الحروف» ارسطو و شرح «اثولوجیا» که آن نیز به ارسطو نسبت داده شده است.

• التعليقات على حواشی کتاب النفس لارسطاطاليس

• التعليقات يا ابحاث في الحكمة: شامل منطق و طبيعيات و الهيئات.

• رسالة الحدود: شامل هفتاد اصطلاح در اقسام فلسفه

• الحكمة العروضية:

«ابوعلی سینا» این کتاب را در بیست و یک سالگی به اسم «ابوالحسن احمد ابن عبدالله العروض»، همسایه‌ی خود در

«بخارا» نوشته است.

• الحكمة المشرقيه يا الفلسفة المشرقية:

که منطق آن در دست است و به انضمام مجموعه‌ی اشعار عربی شیخ که در قاهره چاپ شده است.

• کتاب «الشفاء»:

کتاب «الشفاء»، مهمترین کتاب «ابن سینا» در حکمت است که چهار قسمت را شامل می‌شود: منطق، طبیعيات، ریاضیات و

الهیات. هر یک از این بخش‌ها خود به فنون و مقالات و فصل‌هایی دیگر تقسیم می‌شود. ترجمه‌ی بخش‌هایی از این

کتاب به عبری، آلمانی، لاتین، فرانسوی و فارسی در دست است.

• عیون الحكمة:

این کتاب در منطق طبیعی و الهی نوشته شده که «امام فخر رازی» حکیم مشهور قرن ششم و آغاز قرن هفتم آن را شرح

کرده است.

• المباحثات:

این کتاب مجموعه‌ای است از جواب‌های شیخ به سؤالاتی که از سوی شاگردان او، «بهمنیاربن مرزبان» و «ابومنصوربن

زیله» مطرح شده است و به همین سبب در این کتاب از مطالب متفرق فلسفی سخن به میان آمده است.

• النجاء:

خلاصه‌ای است از شفا که به قلم خود او نوشته شده و بدین سبب حاوی نکات جامعی در باره‌ی منطق و فلسفه است. بخش

ریاضی این کتاب را «ابوعبید عبدالواحدبن محمد جوزجانی» شاگرد شیخ از قسمت ریاضی کتاب الشفا خلاصه کرده است.

«احوال النفس» یا کتاب «حال المعاد» یا رساله‌ی «فی علم النفس اختلاف الناس فی امر النفس»، مقاله فی النفس»،

«فی معرفة النفس الناطقه»، «المبدأ الاول»، «حقایق علم التوحید»، «سر القدر»، «المبدأ و المعاد»، «رسالة الاضحویة فی

امر المعاد»، «اثبات النبوة»، «الاخلاق و الانفعالات النفسانية»، «السیاسة» نیز از دیگر آثار شیخ هستند.

«ابوعلی سینا» تفسیرهایی بر بعضی از سوره‌های قرآن دارد که در واقع در تطبیق اصول عقاید فلسفی بر مبنای دین اسلام نوشته شده است:

تفسیر «ثم استوی الی السماء وهی دحان»، تفسیر «سوره‌الاحلاص»، تفسیر «سوره‌الاعلی»، تفسیر «سوره‌الفلق» معروف به «المعوذة الاولى»، تفسیر «سوره‌الناس» معروف به «المعوذة الثانية».

کتاب‌های فارسی «ابن سینا»



دکتر «ذبیح‌الله صفا» کتاب‌های فارسی «ابن سینا» را در مجموعه‌ی «تاریخ ادبیات ایران» بدین‌قرار ذکر می‌کند:
از «ابوعلی سینا» فیلسوف بزرگ، چند کتاب به زبان پارسی باقی مانده است که بهتر دانسته‌ایم همه را ذیل یک عنوان مذکور داریم. انتساب بعضی از این کتاب‌ها به «ابن سینا» محقق و نسبت برخی دیگر مورد تأمل است چنان‌که می‌توان آنها را ترجمه‌هایی از آثار شیخ دانست که غالباً از اختصاصات نثر قرن ششم یا بعد از آنند. از میان کتاب‌های شیخ، نسبت «دانشنامه‌ی علایی» و کتاب «نبض» بدو مسلم است.

• «دانشنامه‌ی علایی»:

این کتاب را شیخ به خواهش «علاءالدوله کاکویه» نوشته و آن را به قصد تحقیق در منطق و طبیعیات و هیئت و موسیقی و مابعدالطبیعه تصنیف کرد اما جز به تحریر قسمت منطق و الهیات و طبیعیات، توفیق نیافت و بقیه را شاگرد او «ابوعبید جوزجانی» به‌عهده گرفت.

• «رساله‌ی نبض»:

این رساله شامل بحث در کیفیت آفرینش عناصر، مزاج‌ها و طبایع است و نیز و بحثی در نقش خون در بدن و نیز نبض و انواع آن دارد. این کتاب از جمله نخستین کتاب‌هایی است که در فن طب نگاشته شده و حاوی اصطلاحات علمی متعدد به پارسی است.

• رساله‌ی معراجیه یا «معراجنامه»:

این رساله را «ابن‌سینا» به خواهش یکی از دوستان خود نگاشته و در باره‌ی پدیده‌ی معراج است و این که معراج، قاعدتاً روحانی است نه جسمانی.

• «کنوزالمعزّمین»:

شرحی است در باب طلسم و جادوگری.

• «ظفرنامه»:

ترجمه‌ای است از یک کتاب به زبان پهلوی که منسوب به بزرگمهر حکیم است. «ابوعلی سینا» آن را برای «امیر نوح بن سامانی» ترجمه کرده است.

• «حکمة الموت»:

ترجمه‌ای است از «حکمة الموت» شیخ به عربی.

• «رساله‌ی نفس»:

ترجمه‌ای است از «رساله‌ی نفس» شیخ به عربی. اصل آن در شانزده فصل و ترجمه‌ی فارسی آن نیز به همان شکل صورت گرفته است.

• «المبدأ والمعاد»:

اصل عربی این کتاب نیز در دست است. بعید نیست که این نسخه‌ی فارسی، ترجمه‌ی آن باشد.

• «اثبات النبوة»:

یا رساله‌ی نبوت که اصل آن به زبان عربی بوده است. از ترجمه‌ی فارسی آن نیز نسخه‌هایی در دست است.

• «علل تسلسل موجودات»:

نسخه‌هایی از آن به نام شیخ در دست است.

• «رساله‌ی جودیه»:

این رساله در طب بوده و به نام سلطان «محمود غزنوی» است که باید در انتساب آن به «ابوعلی سینا» تردید داشت.

• «معیارالعقول»: در علم جرثقیل

• «علم پیشین و برین»

• «رساله در منطق»

• «رساله‌ی عشق»:

این رساله ترجمه‌ای است از «رساله‌العشق» خود او.

• «رساله‌ی اکسیر»

• «رساله در اقسام نفوس»

• «فی تشریح الاعضاء»

• «رساله در معرفت سموم»

• «حل مشکلات معینه» که گویا منسوب به شیخ است و نه از آن او.

آثار «ابوعلی سینا» در علم ریاضی

مهمترین آثار «ابوعلی سینا» را در علوم ریاضی باید در همان کتاب «الشفا (جزء سوم شامل: الارثماطیقی - علم الموسیقی -

علم‌الهیئة) دید. با این حال، «ابوعلی»، رسالات جداگانه‌ای هم در اصول و فروع علم ریاضی دارد مانند:

«الزاویة» یا «تحقیق مبادی‌الهندسة»، «رؤية‌الكواكب باللیل لابلنهار»، «رساله فی الموسیقی»، «الفلک والمنازل» یا

«المختصر فی علم‌الهیئة»، «فی سبب‌قیام‌الارض فی وسط‌السماء»، «ابطال احکام‌النجوم»، «فی ابعاد‌الظاهرة للاجرام‌السماویة».

آرامگاه «ابوعلی سینا»

آرامگاه «ابوعلی سینا» در نزدیکی همدان قرار دارد که در سال ۱۳۳۱ خورشیدی افتتاح شده است. البته در بخارا که زادگاه او

بوده، برای تهیه‌ی تندیس از وی، مجموعه‌ی این دانشمند بزرگ را نزد انسان‌شناس روسی «گورازیموف» فرستادند تا بر

اساس شکل استخوان‌ها، نیمرخ‌ی از او تهیه گردد. بعدها یک شخص دیگر روسی به نام «آتاسیکوف»، در آن نیمرخ

اصلاحاتی انجام داد. این تغییرات هم‌اکنون در مجسمه‌ای که توسط بانوی هنرمندی به نام «سوکولوا» ساخته شده، اعمال

گردیده و هم‌اکنون در بیرون از کتابخانه‌ی «ابوعلی سینا» در «بخارا» کار گذاشته شده است.



در ایران، در سال ۱۳۳۱ خورشیدی برابر با ۱۹۵۲ میلادی، به مناسبت هزاره‌ی تولد او جشنی برگزار گردید که در آن گروهی از دانشمندان جهان شرکت داشتند. به علت آن که «ابوعلی سینا» در «بخارا» به دنیا آمده و در آن جا تحصیل کرده است، مردم کنونی این بخش - که زمانی جزو قلمرو سامانیان بوده و اکنون بخشی از جمهوری ازبکستان است - او را ازبک و ترک می‌دانند.

از طرف دیگر به دلیل آن که «ابن سینا» بخشی از آثار خود را به عربی نوشته است، نه تنها عرب‌زبان‌ها که مردم کشورهای اروپایی نیز در کتاب‌های تاریخی خود، کسانی همچون او، «ابوریحان بیرونی»، «زکریای رازی» و بسیاری دیگر را عرب می‌دانند.

البته آنچه مسلم است در ایرانی بودن این افراد، جای تردید نیست. در آن زمان، زبان عربی، زبان رایج و قابل قبول علم بوده است همچون زبان انگلیسی که امروز بسیاری از پژوهشگران کشورهای مختلف دنیا که زبان مادری آنان زبان دیگری است، کتاب‌های خود را به انگلیسی می‌نویسند. اگر زبان را در این موردها بخواهیم ملاک ملیت آنان قرار دهیم پس همه یا آمریکایی هستند و یا اهل انگستان. این قانونمدی نیز در آن زمان در باره‌ی انبوهی از دانشمندان ایرانی نیز مصداق داشته است.

گزارشی تکمیلی در باره‌ی آرامگاه «ابوعلی سینا»

گزارشی از اولین همایش «ابن سینا» در سال ۱۳۳۳

خبرگزاری «مهر» گزارشی را که دکتر «ذبیح الله صفا» برای اولین بزرگداشت «ابن سینا» در ایران (سال ۱۳۳۳) تهیه کرده، در تاریخ اول شهریور ماه ۱۳۸۳، در سایت «خبرگزاری مهر» چنین نقل می‌کند:

« بنا بر آنچه گروهی از محققان و مورخان نوشته ان، «ابن سینا» در همدان در گذشته و در زیر حصار آن شهر نیز دفن شده است. «البیهقی»، «ابن خلکان»، «ابن العبری»، «خواند میر» و «قاضی نورالله» نیز نوشته اند که مقبره وی در همدان است.

مقبره «ابن سینا» در دره «مراد بیک» در ضلع غربی خیابان «ابوعلی» همدان یعنی خیابانی که از مرکز شهر رو به جنوب و کمی مایل به غرب امتداد دارد واقع است و در کنار آن قبر «ابوسعدی دخدوک» قرار گرفته است. «ابوسعید»، از دوستان «ابن سینا» بوده که بعد از غائله شورش سپاهیان «شمس الدوله دیلمی»، مدت چهل روز در خانه وی پنهان بوده است. محل کنونی آرامگاه «ابن سینا» و «ابوسعید»، در همان زمینی قرار دارد که روزگاری منزل «ابوسعید» و مدتی نیز مخیفگاه شیخ ما بوده است.

این محل در آن روزگار، کنار شهر و پشت باروی جنوبی همدان بوده و تا اواخر قرن سیزدهم هجری چهارطاق کوچکی بر روی قبر آن دو قرار داشته است و چون چهار طاق مذکور به تدریج بر اثر فرسودگی رو به ویرانی می‌رفته است، یکی از شاهزاده خانم‌های دانش دوست قاجار به نام «نگار خانم» دختر «شاهزاده عباس میرزا» ولیعهد «فتحعلیشاه» درصدد تجدید بنا و تعمیر آن برآمده‌است.

نوشته‌اند که «نگار خانم» نخست همسر «عبدالله‌خان صارم‌الدوله» از طایفه «حاجی‌لر» بوده و پس از آن به همسری «مصطفی‌قلی‌خان اعتماد السلطنه» درآمده است. به دستور این شاهزاده خانم، به جای چهارطاق قدیم، گنبدی از آجر ساختند و دو سنگ، یکی روی قبر «ابن سینا» و دیگری روی قبر «ابوسعید دحدوک» نهادند. پس از درست شدن آرامگاه با شکوه جدید، سنگ قبرهای مذکور را در سرسرای آرامگاه قرار داده‌اند.

در شمال آرامگاه، خانه‌های مسکونی و در قسمت جنوب آن، حیاط آرامگاه قرار داشته است. کتابخانه‌ی آرامگاه که ۶۴۹ مجلد کتاب داشته به قرائت خانه‌ی «ابوعلی سینا» موسوم بوده است. در داخل آرامگاه، دور دو سنگ قبر «ابوعلی» و «ابوسعید»، نرده چوبی کوتاهی قرار داده‌اند.

نظر اعضاء انجمن آثار ملی ایران در مورد بنای جدید آرامگاه بوعلی بر آن بود که اصول معماری قدیم و جدید هر دو رعایت شود. با توجه بدین نکته، در خرداد ماه سال ۱۳۲۴ هـ ش طرح نقشه‌ی آن بین مهندسان و فارغ التحصیلان رشته معماری به مسابقه گذارده شد. از بین طرح‌های متعددی که به انجمن رسید طرح پیشنهادی آقای مهندس «هوشنگ سیحون» که با نظر آقایان «آندره گدار» مدیر کل فنی موزه‌ی باستانشناسی و مهندس «محسن فروغی» تهیه شده بود، مورد قبول قرار گرفت و به عنوان جایزه، اجراء ساختمان بر عهده‌ی او واگذار گردید.

طرح مزبور با توجه به سبک معماری قرن‌ی که حکیم در آن می‌زیسته از روی یکی از قدیم‌ترین و عظیم‌ترین بناهای آن عصر یعنی «گنبد قابوس»، که از شاهکارهای معماری به شمار می‌رود اقتباس گردیده است. «گنبد قابوس» به موجب کتیبه‌ی موجود بر روی بنا، به سال ۳۷۵ شمسی برابر با ۳۹۷ قمری بنا شده است و بدان جهت، بنای آرامگاهی برای «ابن سینا» بدان سبک و شیوه از هر جهت مناسب می‌نموده است. جالب آن جاست که گنبد قابوس در قرن پنجم بنا شده است یعنی زمانی که قسمتی از دوران زندگانی «ابن سینا» در آن سپری شده است.

در نیمه سال (۱۳۲۶ هـ. ش) انجمن آثار ملی، تصمیم به اجرای طرح ساختمان آرامگاه گرفت. در آن هنگام مهندس

«سیحون» برای تکمیل مطالعات خود در پاریس به سر می‌برد. پس از آگاهی از تصمیم انجمن در خرداد ماه ۱۳۲۷

خورشیدی، طرح‌های اجرایی آرامگاه را به‌عنوان پایان‌نامه به دانشکده هنرهای زیبای پاریس تقدیم کرد و سپس در تیرماه

همان سال، آنها را برای اجرا به انجمن ارسال داشت. در اوائل سال ۱۳۲۸ بین انجمن آثار ملی ایران و شرکت ساختمان‌های کشور (شرکت نسبی مهندس ابتهاج و شرکاء) قرارداد قطعی ساختمان بسته شد و در خرداد ماه همان سال، کار بنای ساختمان آرامگاه آغاز گردید. پس از تخریب مقبره‌ی قدیم و گشودن قبر «ابوعلی سینا» و «ابوسعید»، مجسمه و قسمتی از استخوان‌های ابوعلی و قسمتی از استخوانهای ابوسعید که باقی مانده بود با حضور افراد معتمد و موثق، پس از تهیه صورت‌جلسه، در جعبه‌های مخصوص نهاده و مهر و موم شد تا پس از آماده شدن آرامگاه جدید، مجدداً دفن گردد.



تندیس «ابوعلی سینا» در ازبکستان

طراح بنا، طرح خود را به نحوی پیش بینی کرده بود که هم یادآور یکی از مقابر عصر زندگی «ابن سینا» و هم نشانه‌ای از تکامل فن معماری جدید باشد. این است که معمار بنا در قسمت زیرین، روحیه‌ی بناهای مصر، ایران و یونان قدیم را با تمام عظمت و جلال آنها نشان می‌دهد و در قسمت زبرین، روش معماری مقبره‌ی «قابوس» رعایت شده است.

بدین ترتیب، طراح ساختمان نشان داده است که «ابن سینا» یک فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی است که بنای افکارش بر علوم و اطلاعاتی که از ملل قدیمه رسیده، قرار دارد. سنگ‌های خشنی که با ابعاد نسبتاً بزرگ در قسمتهای زیرین بنا به کار رفته، روحیه‌ی استحکام و قدرت را ظاهر می‌سازد و ظرافت آمیخته با عظمتی که در برج و پایه‌های آن دیده می‌شود، تفاوت آن‌ها را با سنگ‌های خشن نشان می‌دهد.

باغچه‌ها و چشمه‌هایی که در حیاط ورودی ساختمان کارسازی شده، نمونه‌ی کوچکی از باغ‌های معلق «بابل» همراه با طراوتی مشرق‌زمینانه است. زمین محوطه و زیر بنای آرامگاه جمعاً سه هزار و نود متر مربع بوده است. که اکنون به هفت هزار افزایش یافته است.

ساختمان آرامگاه در سال ۱۳۳۰ به پایان رسید و در بهمن ماه همان سال به نمایندگان انجمن آثار ملی تحویل گردید. در روز

پنجشنبه یازدهم اردیبهشت ماه سال (۱۳۳۱ هـ. ش) با حضور آقایان جهانسوز فرماندار همدان، ابطحی رئیس فرهنگ،

ایزدیار بازرس فنی، رئیس شهربانی، نماینده انجمن آثار ملی و برخی از روحانیان پس از معاینه و بازدید، لاک و مهر

جعبه‌های محتوی استخوانهای «ابوعلی» و «ابوسعید دخدوک» استخوانها با دقت کامل و رعایت موازین شرع و آداب و

رسوم معمول، کفن و دفن گردید. قبر «ابوعلی سینا» در سمت راست مدخل آرامگاه و در سمت چپ او، قبر «ابوسعید دحدوک» قرار گرفته است.

در حیاط شرقی آرامگاه، روبروی در ورودی، در مقابل خیابان «بوعلی»، قبر شاعر ملی ایران «ابوالقاسم عارف قزوینی» قرار داد و بر روی سکویی مربع که هر ضلع آن حدود یک متر است سنگ مرمری است که با خط نستعلیق زیب، مطالبی با این مضمون آمده است: «تصویری که از بن سینا در نسخه های کهن، در کتابخانه ها و کلیساها، در نسخه های قدیم کتابهای اروپایی و ترجمه های لاتین آثار او موجود است اصالت ندارد و بیشتر بر حدس و گمان متکی بوده است. از این رو انجمن آثار ملی تصمیم گرفت مجسمه‌ای از او تهیه کند. به همین دلیل لازم بود بر اساس مآخذ و مدارک موجود، تصویری از او فراهم آید. از این رو، کمیسیون‌های متعددی از دانشمندانی که با آثار شیخ و شرح حال او آشنایی داشتند تشکیل گردید و با توجه به اطلاعاتی که درباره‌ی او به قلم خود وی و نیز شاگردش ابوعبید و همچنین نوشته‌ی بیهقی در تتمه‌ی صوان الحکمه به دست آمده است، تصمیم گرفته شد که تصویری از او به وسیله‌ی پیکر تراش معتبر، آقای ابوالحسن صدیقی تهیه گردد. استاد صدیقی، در اردیبهشت ماه سال خورشیدی، تصویری تمام چهره به قلم سیاه تهیه کرد که در بیست و یکمین جلسه هیأت مؤسسين انجمن آثار ملی، مورد تصویب واقع گردید. قرار بر آن شد که همین تصویر، مبنای تهیه‌ی مجسمه‌ی ابن سینا نیز قرار گیرد. سرانجام، در دیماه ۱۳۲۸ خورشیدی، نیم‌رخ از چهره‌ی او تهیه گردید. چندی بعد از طرف انجمن آثار ملی به استاد ابوالحسن صدیقی مأموریت داده شد تا با توجه به تصویر تمام رخ ابن سینا، مجسمه‌ی ایستاده‌ای از شیخ بسازد تا در میدان بوعلی در شهر همدان نصب گردد. این کار نیز به عهده‌ی استاد صدیقی گذاشته شد. حاصل کار، مجسمه‌ای شد به ارتفاع سه متر و ده سانتی متر و عرض ۹۰ سانتیمتر و به وزن تقریبی چهارتن. نیمی از این تندیس از سنگ یکپارچه‌ی مرمر سفید قم تهیه شده و هم اکنون بر روی پایه‌ای در میدان بوعلی در انتهای خیابان بوعلی همدان قرار دارد.



از کارهای دیگری که کمیته‌ی جشن هزاره‌ی «ابوعلی سینا» برای بزرگداشت او لازم دانسته بود، تأسیس کتابخانه‌ای بود در جوار آرامگاه وی. در این باره نظر اعضاء انجمن این بود که چون «ابن سینا» فیلسوف و دانشمندی جهانی است، لازم است که همه‌ی محافل علمی جهان در تأسیس کتابخانه‌ی او شرکت داشته باشند. از این رو در سال ۱۳۳۹ خورشیدی، با تهیه‌ی یک اطلاعیه به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی، از همه‌ی مؤلفان، مؤسسات فرهنگی و ناشران ایرانی و خارجی درخواست شد که کتابهایی به انجمن آثار ملی ارسال دارند.

در نتیجه، کتابهای گوناگون علمی، تاریخی، ادبی و همچنین کتابهایی که درباره «ابن سینا» یا از آثار آن بزرگمرد بود، از کشورهای مختلف به انجمن آثار ملی ارسال گردید. هم اکنون چهارهزار و سیصد و چهل و دو جلد کتاب فارسی و عربی در کتابخانه‌ی ابن سینا موجود است که سی مجلد آنها از کتابهای خطی است و برخی از آنها بسیار نفیس و قابل توجه است. ضمناً پانصد و نود مجلد کتاب به زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی و غیره نیز در کتابخانه وجود دارد.